

نقش و کاربرد زبان در رسانه ها (از روزنامه تا سایت انترنیتی)

زبان صرف يك وسیله و ابزار خشک و خالیِ مخابره یی (افهام و تفهیم) میان انسانها نبوده، بل که با دیگر وسیله ها و ابزارهای مخابراتی ساخته دست بشر فرق بارزی دارد. از این جمله تنها زبان است که از همه نخست مرز انسان را در سرشت، از حیوان جدا میسازد. شناسایی انسان به منزله "حیوان ناطق" نمایانگر این واقعیت است که چون انسان ناطق است، پس "متفکر" نیز است. زیرا که نطق یا تکلم بدون تفکر و تفکر بدون تکلم امریست محال و ناممکن. فکر کردن و اندیشیدن در واقعیت با خود حرفزدن است و فکر یا اندیشه مجرد و انتزاعی بدون هماهنگی با زبان اصلاً نمیتواند وجود داشته باشد.

این هم تصادفی نیست که دانش تفکر و اندیشیدن را منطق نامیده اند و دستور یا قانون زبان را گرامر، یا به مفهوم گسترده آن زبانشناسی، و جای شگفت نیست که امروز هر دو دانش را در دانش واحدی "زبانشناسی" مدغم کرده اند.

زبانشناسی نو که در سده بیستم پا به عرصه وجود گذاشته، زبان را مجموعه یی "سیستماتیک" از علایم قراردادی و اتفاقی دانسته که هر یکی از این علایم یا نشانه ها دو بُعد یا دو رخ جدایی ناپذیر دارد: یکی آن "لفظ" و دیگر آن "معنی" میباشد. "لفظ" عبارت از "واژه" یا "نام" است که مادی و محسوس بوده، قابلیت گفتاری و شنیداری دارد و "معنی" عبارت از تصویر ذهنی بیست که غیرمادی و غیرمحسوس بوده و صرف در وابسته گی با آن لفظ (واژه یا نام) عرض وجود نموده، قابل درک و تشخیص میگردد. به گونه مثال:

وقتی فارسی زبانی می‌خواهد، نام "درخت" را بر زبان آورد، نخست تصویر درختی در ذهنش به وجود آمده و سپس لفظ یا درخت بر زبانش جاری می‌شود. اگر نفر دومی آن را بشنود، نخست آن را به ذهن خود انتقال داده و در صورت آشنایی به آن پاسخ و یا واکنش مثبتی می‌دهد. به این معنی که اگر شنونده یا گوینده هم‌زبان باشد، نام مطلوب را می‌فهمد و در غیر آن خاموشی و یا واکنش منفی را به گونه‌ی، مثلاً با ژست یا علامتی که امروز آن را به "بادی لنگویج" تعبیر می‌کنند، ارایه می‌دهد. البته کرها، گنگها و امثال آنان نخست علایم زبانی را بر بنیان همین اشاره‌ها یا نشانه‌ها فراگرفته، نهان توان اندیشیدنش را به کار می‌اندازد.

بربنیاد همین واقعیت همهٔ زبانهای جهان از نگاه بُعد ذهنی یکسان بوده ولی در بُعد لفظی شمارهٔ آنها از سه هزار تجاوز می‌کنند. یعنی تصاویر همه اشیا و پدیده‌ها در اذهان همه جهانیان در کلیت هم مانند و همگون اند، در حالی که گروههای مختلف زبانی الفاظ و نامهای خاص خود را در برابر آنها داشته و به کار می‌گیرند.

در عین حال رابطهٔ تنگاتنگ و جدا ناپذیر هردو بُعد، یعنی بُعد فکری و بُعد زبانی موجب گردیده، تا رشد و تکامل هردو پدیدهٔ اجتماعی در سایهٔ همدیگر تحقق یافته، سرعت و کندی یکی آن بالای دیگری اثر متقابل و مستدام داشته است. بنا بر همین نقش زبان در به وجود آوردن مفاهیم مجرد و در نتیجهٔ انکشاف شعور انسانی، به سخن دیگر در روند تکامل پدیدهٔ شناخت انسان از طبیعت، هستی و جامعه تا اوج تکامل ((فکری)) نقش به‌سزایی داشته است.

وقتی ما می‌گوییم، فلان زبان از جملهٔ زبانهای زندهٔ جهان به شمار رفته و یا پیشرفته و غنامند می‌باشد، به این معناست که فرآورده‌های زیاد فکری (علمی، فرهنگی و تخیلی) را در خود جا داده و توانایی لازمی برای بیان و انتقال آنها را دارا می‌باشد، در مقابل، اگر از یک زبان عقبمانده و کم‌انکشاف یافته صحبتی به میان می‌آید، این مطلب را می‌رساند که آن زبان به جامعه‌ی منسوب می‌باشد که از لحاظ فکری پیشرفت چندانی نداشته و بنا بر آن توانایی بالقوهٔ گنجایش یا ظرفیت برای بیان و توانایی بازگویی مفاهیم متداول جوامع پیشرفته را ندارد. ولی از نگاه اصول دانش زبان هردو نوع زبان، زبانهای مکمل شمرده می‌شوند و آن این که هرکدام آنها وظیفه و نقش افهام و تفهیم جامعهٔ ویژهٔ خود را انجام داده، نیازمندیهای روزمره اش

را به وسیله آن برآورده میسازد، ولی نهان توان (پوتنسیال) نامحدودی برای آرایه و بازتاب هرگونه اندیشه و مفهوم را در خود نهفته دارد.

زبان معیاری (standard) چیست؟

زبان معیاری در اصطلاح زبانشناسی، در حقیقت زبانیست که در داخل یک کشور چند زبانه از میان همهٔ زبانهای متداول در آن کشور به منزلهٔ زبان واحد رسمی برگزیده شده و همهٔ شهروندان آن مکلف به کاربردش میباشند، مانند فارسی در ایران، انگلیسی در بریتانیا، فرانسه یی در فرانسه، جرمنی یا آلمانی در آلمان و غیره. البته افغانستان از جملهٔ کشورهاییست که بیش از یک زبان یعنی پشتو و فارسی-دری در آن به مثابهٔ دو زبان معیاری و رسمی شناخته شده اند. ولی به گونهٔ معمول و سنتی ما گویش یا لهجهٔ واحد نوشتاری یک زبان را زبان معیاری مینامیم، مانند فارسی-دری معیاری، پشتوی معیاری، عربی معیاری، انگلیسی معیاری و ...، از سویی هم میبینیم که این اطلاق گویش بر زبان دلیلی داشته و آن این که امر گزینش یک لهجه به عنوان لهجهٔ واحد نوشتاری یا معیاری در برهه یی از زمان از سوی دانشمندان صورت گرفته و از آن بدینسو گویشهای مربوط نیز به نوبهٔ خود کم و بیش در رشد و تکامل آن گویش معیاری سهم و نقشی داشته است. زبان نوشتاری - معیاری بر دو اصل مهم زبانی استوار است: توحید ساختاری (دستوری) و تنوع واژه گانی ...

به هر رو وقتی به گونهٔ مثال از فارسی نوشتاری - معیاری صحبت میکنیم، در ذهن ما یک سیستم تمام عیاری تداعی میشود، سیستمی که از نگاه ساختار واحد دستوری و گسترده گی و گونه گونی واژه گانی نسبت به هر یکی از گویشها و در مجموع فارسی گفتاری و عامیانه منظمتر، با قاعده تر، ادبی تر و همگانی تر بوده، عملاً از عهدهٔ رفع نیازمندیهای اجتماعی، علمی، فرهنگی و تخنیکی به در مییاید. بنا بر همین ویژه گیهای یاد شده، زبان معیاری مستلزم آموزش و فراگیری بوده، در غیر آن بهره جویی و کاربرد درستی از آن دشوار و حتی ناممکن شمرده میشود.

زبان معیاری به منزلهٔ زبان علم، فرهنگ و رسانه ها،

زبان نظر به نقش جهانشمولش بر همهٔ فرآوردهای فکری انسان که ما آنها را در علم، فرهنگ و تکنولوژی خلاصه میکنیم، حکم رانده، برای بیان و انتقال آن رول اساسی را بازی میکند. در این راستا رشته و فن ژورنالیزم که یکی از بخشهای کارا و مهم فرهنگ و اطلاعاتی روزمره و به نوبهٔ خود فراگیر و همه گانی به شمار میآید، با کاربرد نهایت گسترده نسبت به هر رشتهٔ دیگری با زبان ارتباط ناگسستنی تری دارد. پس این امر ایجاب میکند، هر یکی از دست اندرکاران سایر انواع نشراتی و رسانه یی به شمول سایتهای انترنیتی با زبان نوشتاری - معیاری آشنایی کافی داشته و به گونهٔ شایسته و بایسته آن را مورد کاربرد درست قرار دهند، از کاربرد فورمهای دستوری و واژه گانی گویشی و عامیانه خودداری نموده و در عین حال با کارگیری واژه های گونه گون و محاوره ها و اصطلاحات ادبی و ویژهٔ ژورنالیستیک مخاطبان شان را هر چه بیشتر جلب و جذب نمایند.

افزون بر این کاربرد درست و نادرست زبان از سوی یک ژورنالیست، به ویژه گویندهٔ رادیو، تلویزیون و متصدی ویب سایت و ویبلاگ بر پذیرنده های مربوط اثری سریع و مستقیم داشته و آنها را به پیروی از عین امر وامیدارد. بنا بر آن سعی باید کرد "که هم یار نرنجد و هم لعل به دست آید"، هم وظیفهٔ ژورنالیستی را به پیش برد و هم با کاربرد درست در ترویج و تعمیم زبان معیاری مربوط سهمی فعال را انجام دهد، همچنان درستی تلفظ و املا و نوشتار که جز لایتجزای زبان نوشتاری و معیاری به شمار میآید، نمایانگر دست اندرکاران موفق ساحهٔ ژورنالیزم اعم از طباعتی و الکترونیکی بوده، و هر چه بیشتر بر محبوبیت همه گانی آنان می افزاید.

مسألهٔ نابسازی و حفظ اصالت زبان،

بر همه آشکار است که نه نژادی خالص در جهان سراغ میگردد و نه زبانی ناب. ولی دانشمندان مربوط، این مسأله را به هر صورت مورد کاوش و پژوهش قرار داده، نتیجه گیری میکنند که در درازنای سده ها چی عناصری بیگانه در آن نفوذ کرده، به کدام پیمانۀ جذب و تحلیل شده و چی مقداری به شکل سطحی و ناجذب شده در آن

باقی مانده است. البته نوع برخورد افراد با مسألهٔ مربوط به این و یا آن موضوع فرق میکند. برخی آن را یکسره میپذیرند، برخی با قبول شکل اولی و رد شکل دومی پافشاری میکنند و برخی هم به گونهٔ افراطی هر دو شکل آن را یکسره مردود شمرده و در پی تصفیة نهادینش میگردند.

این جا موضوع نژادی را به بشرشناسان و جامعه شناسان وامیگذاریم و به موضوع ویژهٔ بحث خود را به بررسی میگیریم که تا چی حد یک زبان بایستی ناب و خالص بوده و اصالت آن محفوظ بماند. زبانشناسان برای حل مناسب این معضله از همه نخست بخش واژه گانی زبان نوشتاری معیاری را به چهار دستهٔ عمده زیر دسته بندی میکنند:

۱- ۲۵٪ واژه های گویشی (dialectisms) که با بسامدهای متفاوت مورد کاربرد روزمرهٔ گوینده گان بومی قرار میگیرند؛

۲- ۲۵٪ واژه های کهنه (archaisms) که در متون و مدارک تاریخی نگهداری شده اند؛

۳- ۲۵٪ واژه های بازسازی شده (neologisms) که از سوی دانشمندان مطابق به اصول زبانشناسی، به ویژه واژه شناسی در برابر برخی از نامواژه ها یا دانشواژه های بیگانه در هر یکی از رشته های علمی، فرهنگی و فنی جامعهٔ عمل میپوشند، نمونهٔ کاملاً تازهٔ آن نامواژه های چندین صد هزارهٔ کمپیوتری بوده که در دو- سه سال گذشته با یاری و رهنمایی شبکهٔ جهانی مایکروسافت در مورد ۳۵ زبان مربوط، به شمول فارسی و پشتو بازسازی و به معرض استفادهٔ همه گانی قرار گرفته اند؛

۴- ۳۵٪ واژه های قرضی یا مستعار و دخیل (foreignerisms and adoptisms)، اعم از زبانهای عربی، غربی و غیره.

چنین یک دسته بندی واژه گانی که سه قسمت آن اصلی و یک قسمت آن قرضی میباشد، از یکسو جلو افراط گرایی "پیوریزم" را میگیرد و از سویی ابقای مستقلانهٔ زبان مربوط را در زمینه نیز تضمین میکند و این امر به شرطی امکان پذیر میگردد که بخش ساختاری (دستوری) آن نیز تا حدی قابل ملاحظه از نفوذ دیگر زبانها برکنار و حفظ شده باشد. هر چند واژه ها با گذشت زمان نیز به نوبهٔ خود در تغییر ساختار زبان سهم بارزی دارند.

زبان اردو که از زمان مغلهای هند عمداً و جبراً تا حدود هشتاد و نود فیصد واژه های فارسی، تُرک-مغلی، عربی و... در آن جاگزین ساخته شده، در سه-چهار سده گذشته ساختار دستوری آن را نیز زیر تأثیر آورده است و در این اواخر با اثرپذیری بی حد و حصر واژه گانی و ساختاری انگلیسی به کُلی مسخ شده، روز تا روز به یک زبان کاملاً "پتوا" مبدل میشود و اگر به منزلهٔ زبان ملی-رسمی پاکستان راه رشد علمی و فرهنگی آن هموار نمیشد، دورنمای ابقای چنان یک زبان، نه هندی و نه فارسی از تصور بیرون بود.

استیلاگران تُرک-مغلی عمل نسبتاً مشابهی را در مورد فارسی نیز انجام داده بودند که تا اواخر سدهٔ نوزدهم آثار آن به مشاهده میرسد. تا که در سدهٔ بیستم، به ویژه در دههٔ چهارم آن که با تبدیل نام "پارس" به "ایران" مصادف بود، تلاشهای سیستماتیک برای تعادلی میان واژه های بیگانه به ویژه عربی و واژه های ناب و نادر اعم از فارسی دری و میانه (پهلوی) به راه انداخته شده، نهادهای رسمی - اکادمیک ((فرهنگستانها)) ایجاد گردیده و در طول هفتاد سال با کارگیری دیالکتیزم ها، ارکاییزم ها و نیولوجیزم ها تا حدی زیاد از واژه ها و نامواژه های بیگانه در آن کاسته شده میروند و این کاریست که به گونهٔ تصادف با دسته بندی یاد شدهٔ واژه گانی همنا بوده و نمیتوان بر آن برچسپ پاکسازی یا پیوریزم زد.

از فارسی تا ((دری))،

"دری" برخلاف ادعای برخی از نویسندگان، ادبیات‌شناسان، تاریخ‌نویسان و غیره، گویش عمدهٔ پارسی یا فارسی نوین بوده که از آغاز دورهٔ نوین زبانهای آریانی (ایرانی) بیشترین در یک محدودهٔ جغرافیایی جدا از گهوارهٔ اصلی آن "آریانای غربی"، پارس دیروز و ایران امروز مسیر رشد و تکامل تقریباً مستقلی را پیموده است و اگر زمینه برای ارتباط و مراودات میان دو کشور که از سدهٔ گذشته زیر تأثیر پیشرفتهای گوناگون جهان امکان پذیر گردیده و مسألهٔ تازهٔ مهاجرت و نشرات بی بی سی به آن افزوده شده، مساعد نمیشد، در دو یا سه سدهٔ دیگر انکشاف و تکامل آن به منزلهٔ زبان مستقلی دور از امکان نبود. چنانچه به سطح جهانی روند پیدایش و

رشد گویشها و در نتیجه ارتقای آنها به زبانهای مستقل حالت ایستایی را به خود گرفته و برعکس روند تکسازی روز به روز سریعتر میگردد.

"دری" در واقعیت "صفت" زبان پارسی بوده که در مرحله نوین، غالباً در سده سوم اسلامی به آن افزوده شده است و آن هم به این دلیل و تعبیری که در نتیجه جنبشهای آزادیخواهانه در خراسانزمین اهل خبره و دانش در هماهنگی با امرای محلی مجالی یافتند، تا زبان به فراموشی سپرده شده شان را از اطراف و اکناف و دره ها گردهم آورده و منحیث زبان نوشتاری و در عرصه های ممکنه جاگزین زبان عربی سازند.

ولی از آن جایی که آنها از یکسو نتوانسته بودند، ذخیره کافی واژه گانی را جمع آوری نمایند و از سویی هم ترس و بیم حکمروایان متعصب عباسی آنان را وادار ساخته بودند تا هرچه بیشتر واژه ها و عبارات عربی را در زبان شان بیامیزند.

به هر رو واژه "دری" که آریانشناسان وجه تسمیه اش را غالباً به دره نسبت میدهند، به عنوان صفت "فارسی" نوین بعد از اسلام مورد کاربرد قرار گرفت. ولی در افغانستان در این اواخر نظر به ملاحظات سیاسی باز هم "دری" به "فارسی افغانی" اطلاق شد و نویسندگان غیرزبانشناس برای اثبات آن به منزله زبان مستقلی، غالباً غیرآریانی به پندار نادرستی وجه تسمیه آن را با یک زبان دوره میانگین اروپایی به نام "تخاری" ارتباط داده و بنا بر همین سفسطه منشأ اش را همین زبان قلمداد میکنند، و حتی برخی از آنان فارسی را به صورت گُل زاده ((تخاری)) و بنا بر آن زادگاهش را نیز شمال افغانستان شناسایی مینمایند، در حالی که گوینده گان عام، آن را صرف "فارسی" مینامند. از این رو بهتر خواهد بود، نامواژه فارسی یا فارسی دری به منزله دومین زبان عمده و ملی-رسمی به شمول قانون اساسی کشور ما در همه ساحه ها به جای ((دری)) دوباره مورد کاربرد همه گانی قرار گیرد.

با این همه فارسی افغانی بزرگترین گویش تاریخی - جغرافیایی زبان فارسی به شمار میرود که به سبب جدایی و فاصله زیاد زمانی به نوبه خود به گویشهای خورد و کوچکی تقسیم شده که اساساً به دو گویش عمده خراسانی و تاجیکی منتهی میشوند، به گونه یی که اولی را گویش ((آری)) و دومی را گویش ((بلی)) نامگذاری کرده اند. البته گویش تاجیکی فارسی افغانی هماهنگی با اصل منشای آن در

تاجیکستان و سمرقند و بخارا که زیر نفوذ زبان روسی در سده گذشته همانند اردو به یک زبان پتوا مانند درآمده، از دست داده است. در این جای شکی نیست که با وجود رشد و پرورش مستقلانه فارسی افغانی در درازای سده ها باز هم کم و بیش با زبان مادر "پارسی" آن سوی خط مرزی زبانهای شرقی و غربی آریانی (ایرانی) که کویرلوط را تعیین کرده اند، پیوندهای ادبی - فرهنگی مشترکی را داشته اند. اگر منشای "دری" واقعاً غیرپارسی بوده و از زبانهای بومی مستقل افغانی به شمار میرفت، هرگز بدون چنین یک پشتوانه نیرومندی، با زبان پشتو که به نسبت برتری و یا ویژه گی تاریخی، جغرافیایی و دموگرافی و از همه نخست برخوردار از موقف بیشتر و بهتری ملی - سیاسی یارای رقابت نداشت و حتی برعکس، از برکت همان پشتوانه نیرومند، پشتو در رقابت با آن چندان توفیقی را نصیب نگردیده است.

نمونه هایی از تفاوت انشایی و املائی،

مدعیان منشای نام نهاد تخاری فارسی دری و در نهایت فارسی عمومی، بر این نکته بی اساس نیز پافشاری میورزند که گویا فارسی ایران با مهاجرت از زادگاه بومی "افغانستان" دستخوش ناهمگونیه از جمله آواشناختی شده و به اصطلاح خودشان "زبان ما را زبون ساخته اند" (!).

ولی واقعیت مسلم زبانشناختی این است که تفاوتهای گویشی به شمول فرق در تلفظ، خود اساس انشعاب یک زبان به گویشها، یا به عبارت دیگر موجب پیدایش گویشها در آن میباشد.

روی هم رفته این هم از امکان به دور نیست که مقداری از ویژه گیهای تاریخی در برخی از لهجه های دوردستی از زبان مادر، بنا بر شرایط محیطی به حالت اصلی محفوظ مانده باشند و میتوان یکی از نمونه هایش لهجه فارسی دری در افغانستان باشد که نه تنها الف (a a) قدیمی (به گونه مثال در "زبان"، "ارزان"، "آسمان" تنها محفوظ نگهداشته است، بل که فتحه (a) در انجام نامها و افعال از قبیل: بنده، ساده، پخته، خورده، شده، کرده و... را نیز از دست نداده است (با استفاده از این ویژه گی نامهای خارجی مانند گویتی، فرانسی و... را نیز گویتته، فرانسه مینویسند). فارسی

افغانی برخلاف فارسی ایرانی آن را به کسره (e) تبدیل نکرده است (پژوهش دُکتور روان فرهادی در زمینه در خور یادآوری میباشد). تبدیل و (w) بر (v) در فارسی ایران نیز از دگرگونیهای تازه شمرده شده و نمایانگر "v" پارسی باستان و دیگر زبانهای خویشاوند آریانی (ایرانی) نمیشد و از سویی هم " v " تا هنوز جایگاهی به منزله واج (فونیم) مستقلی در واجشناسی زبان را حایز نشده است، بل وارینتی (واجگونه allophone) از " و " (w) میباشد. چنانچه الف (aa) و فتحه (a) هنوز از جمله فونیمهای مستقلِ پارسی به شمار میروند. افزون بر آن تلفظ هر دو واول (ویل) یاد شده در گویش فارسی دری افغانی با نوشتار مربوط در مطابقت بوده که خود نشانی دیگر از موجودیت لایتغییر آنها میباشد.

در ارتباط تفاوتهای املائی باید گفت که کارگیری هرچه بیشتر از دو سه سمبول محدود (و-ا-ی) سیستم ناقص الفبایی تحمیل شده عربی الاصل تا حدی از التباس در زمینه میکاهد و این کار در مورد فارسی افغانی کم و بیش مدنظر بوده و ریفورم اخیر در روش املا از سوی انجمن نویسندگان افغانستان به آن استوار گردیده است، مانند افزایش ه گردک (a) در بنده گی، بنده گان، واژه گان، راننده گی، راننده گان، بازمانده گان و همچنان در یک رشته واژه های بیگانه کاربرد (و) به جای ضمه و یا (ی) به جای کسره و همزه نیز با اصل زبانی (تباين contrast) هماهنگتر مینماید. مانند: کیلو، تیلفون، دکتور یا دوکتور، کلتور یا کولتور، پروفیسر یا پروفیسور، پولیس و . . . در برابر کلو، تلفن، دکتور و . . . پرفسور، پلیس و . . . برعکس املائی فیلم، فیزیک و مانند آن در ایران در برابر املائی افغانی فلم، فزیک و . . . نیمیمانند.

بنا بر آن ایجاب میکند که در نشرات چاپی و انترنیتی نهضت ما (نهضت آینده افغانستان) پهلوی یکرنگی واژه گانی، بخش یکرنگی املائی نیز مدنظر گرفته شود.

مسأله تفاوت انشایی و املائی برخی از نامهای جغرافیایی نیز در زمینه فرا روی ما قرار دارد که بایستی جزئی از تلاشهای متذکره شود، مانند سویدن (سوید)، انگلستان (انگلیس)، پرتغال (پرتقال)، هاگ (لاسه)، پولند یا پولیند (لهستان)، بلجیم (بلژیک)، ارجنتاین (ارژانتین)، بلغاریا (بلغارستان)، چیلی (شلی)، کوریا (کره) و . .

همچنان ناهمگونی گفتاری و نوشتاری که عموماً زادهٔ دو منبع (انگلیسی و فرانسه‌یی) است، نیز در خور توجه بوده و بایستی برای رفع آن اقدام نمود، از قبیل نشنلیزم / ناسیونالیسم و ... یا با پسوند- لوجی / - لوژی و ... در غیر آن ناگزیر خواهیم بود، همانند موارد دیگر در این مورد نیز روش مترادف با "یا" را ادامه دهیم. البته دوگانه گی گفتاری و نوشتاری برخی واژه‌هایی از این قماش در کشور ما توأم با دو بار معنایی مختلف میباشد که نباید دستخوش التباس شد، مانند کمیشن- کمیسیون، ایجنسی- آژانس ...

www.ayenda.org